

## نگرش امنیتی غرب و تهدیدات بین‌المللی پس از جنگ سرد؛ مطالعه موردی برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران

دکتر سید محمد کاظم سجادپور\*

سعیده اجتهادی\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۳/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۰۶/۰۳

### چکیده

پس از جنگ سرد نگرش خاصی در مورد امنیت بین‌المللی، تهدیدات و تدابیر مربوط به آن در بین کشورهای غربی - اروپایی و آمریکایی - شکل گرفت. چارچوب شناختی مزبور مبتنی بر نگرش غرب به برنامه هسته‌ای ایران است. در این پژوهش، پرسش کلیدی آن است که نگرش امنیتی غرب به تهدیدات امنیت بین‌المللی بعد از جنگ سرد تحت تأثیر چه عوامل مهمی شکل گرفته است؟ فهم چرایی رفتار خاص غرب در رویکرد امنیتی خود نسبت به برنامه هسته‌ای ایران، این پژوهش را با مسائلی روبه‌رو می‌کند که در پاسخ به آن‌ها با تلفیقی از نظریات روابط بین‌الملل در حوزه‌های رئالیستی و سازه‌نگاری می‌توان امکان شناخت نظام نگرشی غرب در مورد امنیت بین‌المللی و موضوع هسته‌ای را فراهم کرد. در چارچوب این نگرش، برنامه هسته‌ای ایران در پیوند با چالش‌های نوین امنیت بین‌المللی برای غرب قرار می‌گیرد. بدون فهم نظام‌شناختی غرب در زمینه امنیت بین‌الملل، درک رفتار مجموعه کشورهای غربی در پرونده هسته‌ای ایران امکان ندارد. در این چارچوب ترکیبی، هم ساختار سیاست و قدرت بین‌المللی و هم نگرش نخبگان به صورت توأمان باید مدنظر قرار گیرد. با بررسی نظام‌شناختی غرب در قالب مدل تلفیقی می‌توان از یک سو، علت اصلی تأکید غرب بر عوامل خارجی دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای را دریافت و از سوی دیگر، با توجه به ساختارهای غیرمادی و هنجاری، ریشه امنیت و ناامنی در نحوه تفکر غرب نسبت به برنامه هسته‌ای ایران را مطالعه کرد. در نهایت، بر مبنای جایگاه ویژه‌ای که ایران در سیاست‌های امنیتی غرب پیدا می‌کند، موضوع هسته‌ای ایران نمی‌تواند از موضوع کلی این کشور در رویکردهای امنیتی غرب جدایی‌پذیر باشد و موضع‌گیری منفی بازیگران غربی در قبال مسئله هسته‌ای ایران خارج از استراتژی‌های کلان غرب در نگاه به امنیت بین‌الملل و تغییرات ایجادشده در مفهوم تهدیدات نیست.

### واژگان کلیدی

رویکرد امنیتی، استراتژی، غرب، جمهوری اسلامی ایران، تهدید، برنامه هسته‌ای

\* دانشیار و رئیس گروه دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی دانشکده روابط بین‌الملل  
sajjadpour@sir.ac.ir  
\*\* کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای، گرایش مطالعات ایران از دانشکده روابط بین‌الملل  
ma.saedeh@gmail.com

## مقدمه

از ابتدای مطرح شدن موضوع هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۲/۲۰۰۳م، غرب یعنی اتحادیه اروپا و امریکا از اصلی‌ترین بازیگران اثرگذار بر این موضوع بوده‌اند. بنابراین، شناخت ذهنیت امنیتی این بازیگران ضرورتی انکارناپذیر است. نوع واکنش قدرت‌های غربی در قبال فعالیت‌های هسته‌ای ایران، آمیزه‌ای از فشار، چانه‌زنی، معامله، دادن وعده‌های اقتصادی به ایران و نظیر آن‌ها بوده است. از آنجاکه غرب درک تهدیدآمیزی از برنامه هسته‌ای ایران به‌طور خاص و از ماهیت رفتارهای جمهوری اسلامی ایران به‌طور عام دارد، بررسی جایگاه تهدید و اشکال آن در استراتژی‌های امنیتی امریکا و اتحادیه اروپا می‌تواند ما را در چگونگی درک رفتار غرب کمک کند. اسناد استراتژی امنیتی امریکا و اروپا، بر وجود تهدیداتی چون تروریسم، تسلیحات کشتارجمعی، منازعات منطقه‌ای، دولت‌های ناکام و جرائم سازمان‌یافته تأکید می‌ورزند و خطرناک‌ترین تهدید از دیدگاه غرب، تلفیق تروریسم و سلاح‌های کشتارجمعی است. بنابراین، مسئله اصلی در این پژوهش آن است که ارتباط میان تهدیدات مطرح‌شده در استراتژی‌های امنیتی غرب و نگرش امنیتی و کلان کشورهای غربی نسبت به ایران با موضوع برنامه هسته‌ای این کشور بررسی شود. در نهایت، آنچه مهم است اینکه ریشه نگاه تهدیدآمیز غرب به ایران چیست و بر دیدگاه استراتژیک و امنیتی آن‌ها نسبت به موضوع هسته‌ای ایران چه تأثیری دارد. بی‌تردید این پرسش‌ها پاسخگوی ضرورت‌های علمی و عملی فراروی جامعه دانشگاهی و اجرایی کشور است.

این پژوهش در صدد پاسخگویی به این سؤال است که چه عوامل مهمی در شکل دادن به نگرش امنیتی غرب در قبال برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران پس از جنگ سرد مؤثر بوده است؟ برای پاسخ دادن به این پرسش، دست‌کم به سه پرسش دیگر نیازمندیم: یک. کدام‌یک از نظریه‌های روابط بین‌الملل می‌تواند از نظر مفهومی و نظری ما را در شناخت ذهنیت امنیتی غرب نسبت به برنامه هسته‌ای ایران کمک کند؟ دو. ماهیت نگرش امنیتی غرب در سطح کلان نسبت به تهدیدات دنیای

پس از جنگ سرد چگونه است؟ سه. برنامه هسته‌ای ایران در چه قالبی از نگرش کلان امنیت بین‌المللی غرب مدنظر قرار می‌گیرد؟  
روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی و نوع پژوهش، کاربردی است. گردآوری اطلاعات نیز مبتنی بر شیوه اسنادی، کتابخانه‌ای و انجام مصاحبه با برخی از مسئولان اجرایی پرونده هسته‌ای و تعدادی از پژوهشگران در زمان تهیه مطالب است. این پژوهش از لحاظ چارچوب نظری بر پایه ترکیب دو نظریه نواقع‌گرایی و سازه‌انگاری به تجزیه و تحلیل رویکرد امنیتی غرب در قبال برنامه هسته‌ای ایران پس از جنگ سرد می‌پردازد.

در پاسخ به سؤالی که مطرح شد، فرضیه این پژوهش در قالب گزاره‌ای سه‌وجهی ارائه می‌گردد: نگرش امنیتی غرب در قبال برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران پس از جنگ سرد از یک سو، تحت تأثیر رویکردهای کلان غرب در نگاه به امنیت بین‌المللی است که با استفاده از یک مدل نظری تلفیقی که ترکیبی از نواقع‌گرایی و سازه‌انگاری است، قابل درک است. از سوی دیگر، این نگرش از تغییرات ایجاد شده در مفهوم تهدیدات نیز تأثیر می‌پذیرد که نشانگر دگرگون شدن محیط امنیتی در عرصه بین‌المللی و تغییر در مناسبات میان قدرت‌های بزرگ است که به دنبال خود تغییرات بنیادینی را در مفهوم تهدیدات ایجاد کرده است و در نهایت، نگرش امنیتی غرب در قبال برنامه هسته‌ای ایران در دوران بعد از جنگ سرد تحت تأثیر برداشت امنیتی کشورهای غربی نسبت به ایران و اصلی‌ترین عوامل داخلی راهبردی بوده است.

#### ۱. پیشینه پژوهش

ادبیات مربوط به نگرش امنیتی غرب و تهدیدات بین‌المللی پس از جنگ سرد، به‌ویژه در قالب مطالعه موردی برنامه هسته‌ای ایران طیف وسیعی از کتب و مقالات را دربر می‌گیرد که در یک طبقه‌بندی عام، این آثار به چهار دسته تقسیم می‌شود:  
دسته اول، کتب و مقالاتی که به بررسی مباحث مربوط به امنیت بین‌المللی می‌پردازد و در قالب فضای امنیتی جدید پس از جنگ سرد، تهدیدات ایجادشده در این محیط امنیتی را مطالعه می‌کند. گروهی از این کتاب‌ها به توضیح مفهوم امنیت ملی و

دگرگونی‌های مفهومی آن پرداخته است (روشندل، ۱۳۷۴). گروهی دیگر از این آثار مباحث تهدیدشناسی، گونه‌شناسی تهدیدات و مطالعه آن‌ها در قالب رهیافت‌های معرفت‌شناسانه<sup>۱</sup> و ماهیت‌شناسانه<sup>۲</sup> را بیان کرده است (افتخاری، ۱۳۸۵) و در مواردی دیگر، چالش‌های موجود در استراتژی‌های امنیتی آمریکا (کمیسیون امنیت ملی آمریکا، ۱۳۸۰) و اتحادیه اروپا (Dörfer, 2008) را بررسی کرده‌اند. اما این پژوهش با صرف‌نظر کردن از ورود به مباحث تهدیدشناسی، با ارائه مفهومی ویژه از تهدید در فضای امنیتی سعی در برقراری ارتباط میان این مبنای مفهومی و مصادیق عینی تهدید از نظر غرب کرده است.

دسته دوم، کتب و مقالاتی که سیاست‌های امنیتی خاصی از جمله سیاست هسته‌ای غرب (آمریکا و اتحادیه اروپا) را مورد مطالعه قرار داده‌اند. در مورد آمریکا، بسیاری از کتاب‌ها به سیاست امنیتی این کشور بعد از یازده سپتامبر پرداخته و بر این باورند که آمریکا در سده ۲۱ به‌طور فزاینده‌ای با تهدیدات نامتقارن از نوع تروریسم سلاح‌های کشتار جمعی (هسته‌ای) روبه‌رو خواهد شد (پیشگاه هادیان، ۱۳۸۶). این دسته از کتب به استراتژی جدید آمریکا پس از جنگ سرد اشاره دارد که بر مبنای آن، آمریکا تلاش می‌کند تا با چالش‌های تازه‌ای که از سوی دیگر کشورها بروز کرده، مقابله کند (یزدان‌فام، ۱۳۸۷).

در رابطه با سیاست‌های امنیتی اتحادیه اروپا نیز می‌توان به آثاری اشاره کرد که بازگوکننده تفاهم میان آمریکا و اروپا در مبارزه با تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی به‌ویژه بعد از حادثه یازده سپتامبر است. این آثار به نزدیک شدن درک این دو بازیگر از تهدیدات نظام امنیت بین‌الملل اشاره می‌کند (کریمی، ۱۳۸۶). برخی دیگر، راهبرد جدید اتحادیه اروپا برای مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی را ارائه کرده است (خالوزاده، ۱۳۸۵). این ادبیات از جهت بیان سیاست‌های امنیتی و هسته‌ای غرب در دوره‌های مختلف و چالش‌های جدید فراروی امنیت آن، مبنای مناسبی برای این پژوهش بوده است، اما به عوامل مؤثر در شکل‌گیری ذهنیت غرب و سیاست‌های امنیتی آن نسبت به تهدیدات دنیای بعد از جنگ سرد در سطح کلان کمتر اشاره دارد.

دسته سوم، آثاری که سیاست‌های هسته‌ای ایران را محور مطالعات خود قرار داده است. در این رابطه بیشتر کتب و مقالات موجود به بیان تحولات مربوط به پرونده هسته‌ای ایران و سیاست‌های ایران در قبال بحران هسته‌ای پرداخته است (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵). مقالاتی در این زمینه وجود دارد که از یکسو به شناسایی دقیق تهدیدات پیش‌روی ایران پرداخته و سپس، گزینه‌های مختلفی را که ایران می‌تواند به‌عنوان سیاست هسته‌ای خود در نظام بین‌الملل در پیش بگیرد، مطرح کرده است (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۲). این آثار اگرچه به داشتن تصویری جامع از رویکرد جمهوری اسلامی ایران به موضوع هسته‌ای کمک می‌کند، به لحاظ اینکه تمرکز مطالعاتی این پژوهش بر روی نگرش امنیتی غرب و مبانی شکل‌دهنده به ذهنیت آن در قبال موضوع هسته‌ای ایران است، لذا این آثار نمی‌تواند این خلأ را پر کند.

دسته چهارم، آثاری که رویکرد امنیتی آمریکا و اتحادیه اروپا در قبال برنامه هسته‌ای ایران را بررسی می‌کند. برخی از این ادبیات تلاش کرده‌اند تا با اشاره به تفاوت‌های بین دو دیدگاه اروپایی و آمریکایی، هدف آن‌ها را در این رابطه واحد ارزیابی کنند (ثقفی عامری، ۱۳۸۳). تعدادی از مقالات غربی با ارائه دیدگاه آمریکا در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران، حمایت از تروریسم را از جمله سیاست‌های ایران عنوان کرده و میان تروریسم و سلاح هسته‌ای در این سیاست‌ها پیوند برقرار کرده است (کمپ، ۱۳۸۳). تعدادی از آثار نیز به بیان رویکرد قدرت‌های بزرگ به موضوع هسته‌ای ایران پرداخته است و در این میان به برخی از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این رویکردها به خصوص در مورد آمریکا و اتحادیه اروپا اشاره کرده است (قهرمانپور، ۱۳۸۷).

اما این آثار به بیان ارتباط تنگاتنگ میان رویکردهای امنیتی کلان غرب نسبت به ایران و مهم‌ترین عوامل داخلی و راهبردی با نگرش امنیتی غرب در قبال برنامه هسته‌ای ایران نپرداخته است. بررسی این آثار روشن می‌کند که نوشتارهایی که با بهره‌گیری از نظریه‌های روابط بین‌الملل سعی در فهم نظام‌شناختی غرب در مورد تهدیدات امنیت بین‌المللی و برنامه هسته‌ای ایران داشته باشد، چندان دیده نمی‌شود. بنابراین، پژوهش حاضر تلاش دارد تا با ایجاد پیوند میان نگرش امنیتی غرب نسبت به برنامه هسته‌ای ایران با رویکردهای امنیتی کلان آن نسبت به جمهوری اسلامی ایران و

اصلی‌ترین عوامل داخلی و راهبردی، از جمله سیاست کنترل تسلیحاتی و جلوگیری از گسترش تروریسم هسته‌ای در خاورمیانه، خلأ موجود را در ادبیات پر کند.

## ۲. تحلیل مفاهیم

مفاهیم مورد استفاده در این پژوهش عبارت است از امنیت ملی، تهدید و گستره غرب که ذیلاً به آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱-۲. **امنیت ملی:** درباره تعریف این مفهوم اختلاف نظر وجود دارد. رابرت ماندل<sup>۳</sup> امنیت ملی را این‌گونه تعریف می‌کند: «امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزو مسئولیت حکومت‌های ملی است تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقای رژیم‌ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورند» (ماندل، ۱۳۷۹، صص ۵۲-۵۱). والتر لیپمن<sup>۴</sup> محقق آمریکایی نخستین کسی بود که مفهوم امنیت ملی را به‌روشنی تعریف کرد: «یک ملت وقتی دارای امنیت است که در صورت اجتناب از جنگ بتواند ارزش‌های اساسی خود را حفظ کند و در صورت اقدام به جنگ بتواند آن را پیش ببرد» (روشندل، ۱۳۷۴، ص ۱۱). سازمان ملل نیز، امنیت را چنین تعریف می‌کند: «اینکه کشورها هیچ‌گونه احساس خطر حمله خارجی، فشار سیاسی یا اقتصادی نکنند و بتوانند آزادانه گسترش و توسعه خویش را تعقیب نمایند» (به نقل از بصیری، ۱۳۸۰، ص ۱۱۲). بر مبنای این تعاریف، نکته قابل توجه این است که تقریباً تمام کشورها در سیاست داخلی و خارجی خود، ویژگی‌های مشترکی را برای امنیت قائل هستند که شامل نسبی بودن، ذهنی بودن، تجزیه‌ناپذیر بودن، پیچیدگی و حساس بودن مفهوم امنیت می‌شود.

۲-۲. **تهدید:** این مفهوم یکی از مهم‌ترین مفاهیم در حوزه مطالعات امنیتی است تا جایی که بسیاری از نظریه‌پردازان این حوزه، امنیت را با تهدید معنا کرده‌اند. اگر تهدید در فضای امنیتی تعریف شود، بیش از هر چیزی با تلقی بازیگر از امنیت مرتبط می‌گردد. در این چشم‌انداز شاید تلقی عمومی و گسترده ریچارد المان<sup>۵</sup> معنادار باشد؛ آنجاکه از «تهدید» به‌مثابه یک «پدیده امنیتی» چنین تعبیر می‌کند:

«تهدیدات امنیت ملی اقدام یا سلسله رویدادهایی است که به شکل مؤثر و در دوره زمانی نسبتاً کوتاهی خطر افت کیفیت زندگی برای ساکنان یک کشور را پیش آورد و نیز با خطر جدی کاهش طیف خط‌مشی‌هایی که حکومت یک کشور یا واحدهای غیرحکومتی خصوصی موجود در یک کشور (اشخاص، گروه‌ها و شرکت‌ها) می‌توانند میان آن‌ها دست به انتخاب زنند، همراه باشد» (افتخاری، ۱۳۸۵، ص ۲۷).

این تعریف، تقلیل امنیت به تهدید تلقی می‌شود که امری ناصحیح است. لذا، برای نیل به دیدگاهی جامع از میان تعاریف متعددی که از تهدید ارائه شده است، تعریف زیر به‌گونه‌ای کامل‌تر می‌تواند مفهوم تهدید را دربر بگیرد که در این پژوهش، مبنای بررسی رویکردهای امنیتی قرار گرفته است: «هرگونه مخاطره نسبت به منافع یک بازیگر را تهدید می‌گویند» (مصاحبه نویسنده با دکتر افتخاری، ۱۳۸۷).<sup>۶</sup>

۲-۳. گستره غرب: این گستره باید در قالب مفهومی واحد و خارج از سیاست‌های متکثر آن ارزیابی شود. حوزه دقیق جهان غرب، در طبیعت خود تا اندازه‌ای ذهنی است و بر مبنای ملاک‌های فرهنگی، اقتصادی، روانی و سیاسی تعریف می‌گردد، اما با این وجود، به‌طور عمومی، «غرب» مجموعه‌ای فراگیر است که اروپا و آمریکا را (با وجود همه تفاوت‌های ریز و مینیاتوری بین آن‌ها، که کم هم نیست، حوزه‌های گوناگونی را دربر می‌گیرد) زیر یک چتر ارزشی و شناختی<sup>۷</sup> قرار می‌دهد. اشتراک در ارزش‌های بنیادین، مفاهیم، همکاری و تعاملات بین اتحادیه اروپا و آمریکا را شکل داده و سرعت می‌بخشد (سجادپور، ۱۳۸۷، ص ۱۷).

### ۳. چارچوب نظری؛ تلفیق نواقح گرای و سازه‌انگاری

اینکه کدام‌یک از نظریه‌های روابط بین‌الملل می‌تواند از نظر مفهومی و نظری ما را در شناخت ذهنیت امنیتی غرب نسبت به برنامه هسته‌ای ایران کمک کند، از اهمیت بالایی برخوردار است و سؤالی است که یافتن پاسخ مناسب به آن با دقت در مفاهیم اولیه مانند امنیت ملی حاصل و بر این اساس روشن می‌شود. ترکیبی از نواقح‌گرایی و سازه‌انگاری به فهم ما از رفتار امنیتی غرب نسبت به ایران در مسئله هسته‌ای یاری

می‌رساند. تأکید بر این ترکیب از آن جهت اهمیت دارد که هیچ نظریه‌ای در روابط بین‌الملل از جامعیت تحلیلی در این زمینه برخوردار نیست. تعاریفی که از مفهوم امنیت ملی ارائه شد، روشن می‌کند که اولاً ساختارهای قدرت در شکل دادن به مفهوم امنیت ملی مؤثر است. ثانیاً نحوه نگرش و دیدگاه نخبگان نیز حائز اهمیت است. برای بررسی نگرش امنیتی غرب در قبال برنامه هسته‌ای ایران، استفاده از چند نظریه برای تحلیل یک موضوع می‌تواند افق وسیع‌تری را برای درک آن فراهم سازد. از آنجایی که نظریه نواقعی‌گرایی رفتار دولت‌ها را در قالب ساختار نظام بین‌الملل مورد توجه قرار می‌دهد و از این حیث که دولت‌ها به دلیل قرار گرفتن در یک ساختار بین‌المللی مشترک، تا حد زیادی شبیه به هم رفتار می‌کنند، لذا شباهت‌های رفتاری آمریکا و اتحادیه اروپا را می‌توان در چارچوب نظریه نواقعی‌گرایی مطالعه کرد. اما این به تنهایی نمی‌تواند توضیح‌دهنده رفتار امنیتی غرب نسبت به برنامه هسته‌ای ایران باشد، زیرا ذهنیت نخبگان، هنجارها و هویت‌ها نیز در شکل‌گیری نگرش امنیتی غرب مؤثر است که برای تبیین آن‌ها از نظریه سازه‌نگاری استفاده شده است. حال باید دید که بنیادهای اصلی این دو نظریه که می‌تواند در فهم نظام‌شناختی غرب در مورد تهدیدات امنیت بین‌المللی سودمند واقع شود، کدام است؟

۳-۱. **نواقعی‌گرایی**<sup>۱</sup>: فرضیه‌های اصلی واقع‌گرایی همانند محوریت نقش دولت در نظام بین‌الملل، تمایز میان سیاست داخلی و بین‌المللی، مبارزه برای کسب قدرت، عدم اقتدار مرکزی و اهمیت منافع ملی توسط نواقعی‌گراها نیز پذیرفته شده است. نظریه نواقعی‌گرایی، سیستم را به‌عنوان سطح تحلیل خود قرار می‌دهد و در مورد رابطه سیستم یا ساختار با واحدها معتقد است که واحدها و اجزای نظام بین‌المللی تابع قیدوبندها و سازوکارهای تعیین‌کننده ساختاری نظام بین‌الملل است. اصل نظم‌دهنده ساختار نظام بین‌المللی، آنارشی است. توازن قوا نیز به‌عنوان عامل ثبات‌بخش نظام بین‌المللی محسوب می‌شود و بازیگران اصلی سیستم، قدرت‌های بزرگانند. از نظر پیروان این مکتب فکری، قدرت به معنای توانمندی‌های ترکیب‌شده یک دولت است و نه تنها ابزار نظامی. نواقعی‌گراها بر این اعتقادند که موازنه قوا به سبب ساختار هرج‌ومرج‌گونه نظام بین‌الملل، ساز و کار اصلی برای دستیابی به امنیت در عرصه سیاست بین‌الملل است.



این گروه، همکاری را در ارتباط با دولت‌های دوست و در راستای سود بیشتر و منافع متقابل تحسین می‌کنند و بر کسب قدرت ترکیبی برای غلبه بر عدم اعتماد و ترس در مسیر تنگنای امنیتی<sup>۹</sup> تأکید دارند. در تأمین امنیت در عرصه نظام بین‌الملل از دید نواقعی‌گرایی، قدرت همچنان یک متغیر کلیدی است (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۳، ص ۱۹۶).

در نظریه نواقعی‌گرایی ساختارها عامل تعیین‌کننده نتایج در سطح نظام است و رفتار بازیگران را به مقتضای خود مقید می‌کند (سیف‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۲۵۴). به اعتقاد نواقعی‌گرایان، ساختار نظام بین‌الملل روابط سیاسی واحدهای متشکل را شکل می‌دهد و نوع و قواعد بازی را تعیین می‌کند. بر این اساس، سیاست خارجی همه دولت‌ها تحت تأثیر عوامل نظام‌مند قرار دارد. از نظر نواقعی‌گراها، چنانچه نظام دولت‌ها حوزه مجزایی از ملاحظات داخلی نظیر ایدئولوژی، مذهب، شیوه تولید و سازمان اجتماعی در نظر گرفته شود، این امکان وجود دارد تا به درک درستی از ماهیت سیاست بین‌الملل رسید. سؤال عمده در اینجا این است که چگونه دولت‌ها با وجود تفاوت در نظام‌های سیاسی و ایدئولوژیک، رفتارهای مشابهی در سیاست خارجی دارند؟ از آنجاکه نواقعی‌گرایان بر مختصات ساختاری نظام بین‌الملل تأکید می‌ورزند، معتقدند که فشارهای ناشی از ساختار نظام بین‌الملل سبب می‌شود تا با وجود تفاوت در افراد و دولت‌ها، روش‌ها و رویه‌های نسبتاً یکسان و همگونی از سوی آن‌ها اتخاذ شود (قوام، ۱۳۸۴، صص ۸۷-۸۵). این دیدگاه به‌عنوان مبنای نظری پژوهش حاضر برای توضیح شباهت‌های رفتاری آمریکا و اتحادیه اروپا در برخورد با برنامه هسته‌ای ایران مفید است؛ چون به ساختار نظام بین‌الملل و نقش هرکدام از قدرت‌های محوری توجه دارد. اما رفتار امنیتی غرب را علاوه بر رابطه قدرت و ساختار باید در چگونگی ذهنیت نخبگان نیز جستجو کرد. نواقعی‌گرایی در مورد ذهنیت نخبگان ساکت است و اینجاست که سازه‌انگاری می‌تواند ما را کمک کند.

۲-۳. سازه‌انگاری<sup>۱۰</sup>: رویکرد سازه‌انگاری از اواخر دهه ۱۹۸۰م. و اوایل دهه

به یکی از نظریه‌های اصلی روابط بین‌الملل تبدیل شد. در این نگرش بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید می‌شود، همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی معنا پیدا

می‌کند و این معنا سازی است که به واقعیات جهانی شکل می‌دهد. در نظریه سازه‌انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست جهانی ایفا می‌کند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این «فرایند» است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌کند. روابط میان دولت‌ها بر اساس معنایی است که آن‌ها برای یکدیگر قائل‌اند (هادیان، ۱۳۸۲، صص ۹۱۸-۹۱۵).

از نگاه سازه‌انگاران، جهان اجتماع و انسان، یک جهان معین و مشخص نیست؛ یعنی چیزی مشخص و روشن وجود ندارد که قواعد آن به وسیله پژوهش علمی کشف و با نظریه علمی تبیین گردد بلکه قلمرویی بین‌الذنهانی است، یعنی چیزی برای مردم معنادار است که آن‌ها را می‌سازند و یا آن را درک می‌کنند. سازه‌انگاران بر نقش انگاره‌ها و شناخت ایجاد شده از جهان اجتماع تأکید می‌کنند. از نظر آن‌ها، یک معمای امنیتی، صرفاً از این واقعیت که دو دولت دارای سلاح هسته‌ای‌اند، ایجاد نمی‌شود بلکه به این موضوع بستگی دارد که آن‌ها چگونه به یکدیگر نگاه می‌کنند. این نگرش، بر اساس شناخت و آگاهی ایجاد شده میان دو طرف است (Jackson & Sorensen, 1999, p.23).

در مکتب سازه‌انگاری، دولت به عنوان مهم‌ترین بازیگر شناخته می‌شود. البته این به معنای نفی بازیگران غیردولتی نیست. دیدگاهی که سازه‌انگاران نسبت به دولت و نظام بین‌الملل دارند و توجهی که به سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل می‌کنند، بیشتر بین‌الذنهانی است که منشعب از دو اصل بنیادین سازه‌انگاران است. اصل اول اینکه در وهله نخست، این انگاره‌های مشترک است و نه نیروهای مادی که به ساختارهای اجتماع انسانی تعیین می‌بخشد و اصل دوم، هویت‌ها و منافع کنشگران هدفمند را عامل سازنده این انگاره‌های مشترک می‌داند و بر این باور است که آن‌ها امور طبیعی و از پیش داده شده، نیست (ونت، ۱۳۸۴، صص ۲۸۹).

درحالی‌که مکتب سازه‌انگاری، هویت را مسئله‌ای تجربی می‌داند که باید در یک بافت تاریخی به نظریه کشیده شود، نواقعی‌گرایی فرض را بر آن می‌گذارد که تمامی واحدهای سیاست جهان، تنها هویت معنادار یعنی هویت دولت‌های نفع‌جو را دارد. به عبارت دیگر، دولت در سیاست بین‌الملل در طول زمان و مکان، واجد یک معنای همیشگی پنداشته می‌شود. برعکس، سازه‌انگاری فرض را بر آن می‌گذارد که هویت

دولت‌ها متغیر است، آن‌ها احتمالاً به بافت تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بستگی دارند (لینکلتر، ۱۳۸۶، ص ۴۵۵).

در مطالعات امنیتی سازه‌انگاران، امنیت و ناامنی از نحوه تفکر نسبت به منافع و تهدیدات سرچشمه می‌گیرد. اینکه امنیت بیش از عوامل مادی قدرت، بر میزان فهم و درک مشترک بازیگران از یکدیگر متکی است، از مهم‌ترین گزاره‌های رهیافت امنیتی سازه‌انگاران محسوب می‌شود. در نگرش امنیتی سازه‌انگاران، رفتار دولت‌ها تابع آنچه فکر می‌کنند و آنچه تشخیص می‌دهند، است؛ نه آنچه قدرت انجام آن را دارند. گفتمان امنیتی متشکل از ایده‌ها، هنجارها و هویت‌هاست و امنیت از طریق اعتماد و همکاری به دست می‌آید، به واسطه نه موازنه قوا و بازدارندگی حاصل نمی‌گردد.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، ضعف سازه‌انگاری در عدم توجه کافی به ساختارها و ضعف نواقعی‌گرایی در عدم توجه به ذهنیت‌ها و هویت‌هاست. هیچ‌کدام از این نظریه‌ها نمی‌تواند برای شناخت ذهنیت امنیتی غرب نسبت به ایران ترکیب کافی و قانع‌کننده‌ای را فراهم آورد؛ بنابراین، ارائه مدلی تلفیقی از این دو دیدگاه ضروری به نظر می‌رسد.

**۳-۳. مدل تلفیقی:** در قالب این مدل، هم ساختار سیاست و قدرت بین‌المللی و هم نگرش نخبگان به‌طور توأمان باید مدنظر قرار گیرد. به عبارت دیگر، برخی از مفروضات و یا مؤلفه‌های کلیدی موجود در نظریه‌های نواقعی‌گرایی و سازه‌انگاری می‌تواند از لحاظ مفهومی و نظری به شناخت ذهنیت امنیتی غرب نسبت به برنامه هسته‌ای ایران کمک کند. بنابراین، این مدل همان مدل مطالعاتی پژوهش حاضر است که برای پاسخ‌گویی به سؤال اصلی طرح‌ریزی شده است.

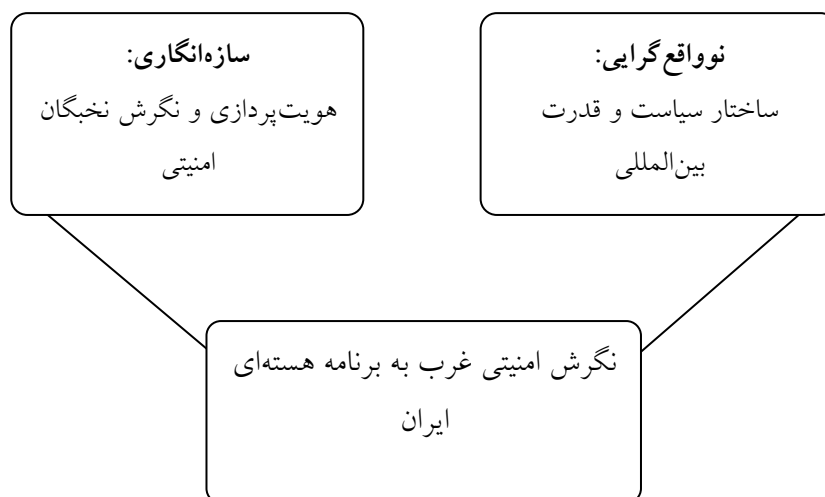
بنا بر آنچه که در رابطه با دیدگاه نواقعی‌گرایان و سازه‌انگاران نسبت به مسائل امنیتی گفته شد، می‌توان این‌گونه ارزیابی کرد که سازه‌انگاران، برخلاف نواقعی‌گرایان، معتقدند که تفکر واحدهای تشکیل‌دهنده نظام بین‌الملل و ساخت اجتماعی آن‌ها می‌تواند وضعیت امنیت بین‌الملل را تغییر دهد؛ درحالی‌که نواقعی‌گرایان واحدها را تحت تأثیر سازوکارهای امنیتی نظام بین‌الملل می‌دانند و معتقدند که ساختار نظام بین‌الملل رفتارهای بازیگران را تعیین می‌کند. این تفاوت دیدگاه، هم در این زمینه و هم

در زمینه‌های دیگر به‌خوبی می‌تواند نگرش امنیتی غرب به برنامه هسته‌ای ایران را از جنبه‌های مختلف نظری تجزیه و تحلیل کند. البته شباهت‌هایی نیز میان این دو نظریه وجود دارد و از آن جمله اینکه سازه‌انگاری با همان ویژگی‌هایی از سیاست جهان سروکار دارد که برای نواقع‌گرایان اهمیت داشت. سازه‌انگاران نیز همانند نواقع‌گرایان، دولت را به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر می‌شناسند، اما دیدگاه آن‌ها نسبت به دولت و نظام بین‌الملل بیشتر معناگرایانه و بین‌الذهانی است. دلایل اتخاذ این دو نظریه به‌عنوان الگویی تلفیقی برای پژوهش حاضر را می‌توان به این صورت خلاصه کرد: نظریه نواقع‌گرایی به دلیل تکیه بر ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل که در قالب آن قدرت‌های بزرگ دارای منافع و رفتارهای مشترکی هستند، انتخاب شده است. این رویکرد به تأثیر عوامل خارجی بر سیاست‌های تسلیحاتی دولت‌ها تأکید دارد و مبنایی برای ارزیابی موضع‌گیری‌ها و سیاست‌های مشترک آمریکا و اروپا در قبال برنامه هسته‌ای ایران تلقی می‌شود. نظریه سازه‌انگاری با تأکید بر اهمیت عناصر هنجاری و غیرمادی به‌عنوان عوامل تعیین‌کننده سیاست بین‌الملل و تأثیر نوع شناخت و درک بازیگران از یکدیگر بر اتخاذ رویکردهای مختلف در قبال هم، در این پژوهش مبنایی برای تجزیه و تحلیل نگرش نخبگان غربی و نظام‌شناختی آن‌ها نسبت به برنامه هسته‌ای ایران قرار گرفته است.

کشورهای غربی به‌عنوان بازیگران قدرتمند در عرصه نظام بین‌الملل تحت تأثیر ماهیت ساختار این نظام تا حد زیادی شبیه به هم رفتار می‌کنند. این شباهت در رفتار آمریکا و اروپا بسیار صادق است؛ زیرا آن‌ها بیشتر از دیگر بازیگران با یکدیگر اشتراک منافع دارند. تأکید کشورهای غربی بر انگیزه‌های امنیتی ایران در فعالیت‌های هسته‌ای خود و تأثیر این فعالیت‌ها در تشویق کشورهای منطقه برای دستیابی به توانایی هسته‌ای از جمله عوامل خارجی است که در قالب نظریه نواقع‌گرایی، نظام نگرشی غرب به موضوع هسته‌ای ایران را می‌سازد. علاوه بر این‌ها، ادعاهای غرب مبنی بر حمایت ایران از تروریسم، پیامدهای منفی هسته‌ای شدن ایران بر موقعیت اسرائیل و انگیزه ایران برای کسب جایگاه در فعالیت‌های هسته‌ای، ریشه در مفروضات نواقع‌گرایی دارد. از سوی دیگر، انگاره‌ها، هنجارها و هویت‌ها که گفتمان امنیتی سازه‌انگاران را شکل می‌دهد،

مبنای مناسبی برای شناخت نظام نگرشی غرب نسبت به برنامه هسته‌ای ایران است؛ زیرا رفتار دولت‌ها را تابع آنچه فکر می‌کنند و تشخیص می‌دهند، می‌داند. این هنجارهاست که بر اساس آن‌ها، منافع به صورت عینی شکل می‌گیرد و بر مبنای هنجارها مناسبات میان دولت‌ها ایجاد می‌شود. بنابراین، غرب در رویکردهای خود نسبت به برنامه هسته‌ای ایران منافع و موضع‌گیری‌هایی را دنبال می‌کند که بر پایه هنجارهای خاص خود معنا یافته است. در واقع، هویت و هنجارهای غرب گویای ترجیحات، استراتژی‌ها و کنش‌های آن در قبال موضوع هسته‌ای ایران است. الگوی زیر چکیده تلفیق دو نظریه را روشن می‌کند:

#### نمودار شماره ۱. الگوی تلفیقی



بنا بر آنچه ذکر شد، روشن گردید که گزاره اول این پژوهش با ارائه الگویی تلفیقی از این دو نظریه که بهتر می‌تواند از لحاظ نظری، ما را در شناخت ذهنیت امنیتی غرب نسبت به برنامه هسته‌ای ایران کمک کند، تأیید شده است. حال باید دید ماهیت رویکرد امنیتی غرب نسبت به تهدیدات دنیای پس از جنگ سرد چیست؟

#### ۴. موضوعات امنیتی غرب در دوران بعد از جنگ سرد (۱۹۹۲-۲۰۰۸)

شناخت تهدیدات به علت درک متفاوت از آن در جامعه راهبردی کشورها، اهمیت فراوانی دارد که در این زمینه، سند استراتژی امنیت ملی آن‌ها بستر مناسبی برای تشخیص تهدید و مؤلفه‌های آن از نگاه کشور مورد نظر است. در شرایط پس از جنگ سرد و به‌ویژه بعد از حادثه یازده سپتامبر، غرب با محیط امنیتی جدیدی روبه‌رو شد که در این فضای جدید، ماهیت تهدیدات نیز تغییر کرد و کشورهای غربی درصدد برآمدند تا برای مقابله با پیدایش خطرهای تازه، استراتژی مناسب با این تهدیدات را اتخاذ کنند. با توجه به همسویی نسبی آمریکا و اروپا در درک از تهدیدها، در اینجا می‌توان مطابق با آخرین اسناد استراتژی امنیت ملی آن‌ها، به اصلی‌ترین چالش‌های پیش‌روی غرب اشاره کرد که عبارت است از: سلاح‌های کشتار جمعی؛ تروریسم و دولت‌های ناکام. این تهدیدات چارچوب‌های اجماعی نگرش امنیتی غرب است که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۴-۱. **سلاح‌های کشتار جمعی:** احساس خطر نسبت به سلاح‌های کشتار جمعی در اسناد امنیت ملی آمریکا و اتحادیه اروپا، به‌روشنی اهمیت این تهدید را در نگرش امنیتی غرب بیان می‌کند. کاخ سفید در گزارشی تحت عنوان «استراتژی امنیت ملی برای سده جدید» که در دسامبر ۱۹۹۹م. انتشار یافت، محیط امنیتی آمریکا را محیطی پویا، نامطمئن و مملو از چالش‌هایی دانست که امکان بالقوه تبدیل شدن به وقایع مرگبار را داراست که یکی از این چالش‌ها، گسترش فناوری‌های خطرناک است. در این گزارش آمده است: «سلاح‌های کشتار جمعی بیشترین تهدید بالقوه را متوجه ثبات و امنیت جهانی می‌سازد. گسترش سلاح‌های پیشرفته، این تهدید را به وجود می‌آورد که دولت‌های یاغی، تروریست‌ها و سازمان‌های جنایی بین‌المللی، وسیله‌ای برای وارد ساختن خسارات وحشتناک به ایالات متحده و متحدان آن را فراهم کنند» (کمیسون امنیت ملی آمریکا، ۱۳۸۰، ص ۱۴).

دولت بوش در سند استراتژی امنیت ملی در سال ۲۰۰۲م. این مسئله را بیان می‌کند که بزرگ‌ترین خطری که آمریکا را تهدید می‌کند، تقاطع خطرناک رادیکالیسم و فناوری است و زمانی که سلاح‌های هسته‌ای گسترش پیدا کند، تمام دولت‌های ضعیف

می‌توانند توان ضربه زدن به ملت‌های بزرگ را به دست آورند (دهشیار، ۱۳۸۱، ص ۳۶). در آخرین سند استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶م. آمده است که ایالات متحده، وجود تروریسم جهانی، سلاح‌های کشتارجمعی و دولت‌های ناکام [با تأکید بر محوریت دولت‌های یاغی] را بزرگ‌ترین چالش‌ها و تهدیدات پیش‌روی خود می‌داند (سیف‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۲۲۱).

تکثیر تسلیحات کشتارجمعی از جمله مهم‌ترین و اصلی‌ترین تهدیداتی است که در سند استراتژی امنیتی اتحادیه اروپا نیز در دسامبر ۲۰۰۳م. بیان شده است. اروپا به دنبال آن است که این تهدید را به تدریج از طریق اقدام، نه تنها در زمینه کنترل تسلیحات، بلکه همچنین از طریق ایجاد سازمان‌های مربوط به دفاع ملی و دفاع موشکی جدی‌تر بگیرد (Dörfer, 2008, p.3). دو سوی آتلانتیک تلاش کرده‌اند تا با تعدیل رفتارهای خود در مقابل تهدیدات جدید و فزاینده، از جمله سلاح‌های کشتارجمعی، سیاست همسویی را در پیش گیرند. این احساس تهدید مشترک و ملاحظات امنیتی جدید، کشورهای غربی را در یک جبهه متحد شکل داده است. لذا این برداشتی اجماعی و جزء جدایی‌ناپذیر ذهنیت امنیتی غرب است که گسترش سلاح‌های هسته‌ای را تهدید قلمداد کند.

۴-۲. **تروریسم:** یکی دیگر از مهم‌ترین تهدیدات ضد امنیت و منافع ملی غرب، تروریسم است. حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م. (۱۳۸۰) و حمله به مراکز استراتژیک آمریکا، زمام‌داران و صاحب‌نظران نظامی و امنیتی آن کشور را با محیط امنیتی جدیدی روبه‌رو کرد. این واقعه با خلق دشمن جدیدی به نام تروریسم، زمینه را برای بهره‌برداری آمریکا از این دشمن در جهت حل و فصل مشکلات خود در نظام بین‌الملل فراهم کرد (افتخاری، ۱۳۸۳، ص ۲۶۰). یکی از دلایل سیاست یکجانبه‌گرایی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر، جدی بودن تهدید تروریسم برای این کشور است. قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر نیز، در گزارش دسامبر ۱۹۹۹م. کاخ سفید که پیش از این به آن اشاره شد، درباره تهدیدات فرامنطقه‌ای که از چالش‌های فراروی امنیت ملی آمریکا بیان گردیده، آمده است: «این‌گونه تهدیدات غالباً ناشی از بازیگران غیردولتی مانند تروریست‌ها و سازمان‌های جنایی هستند. آن‌ها منافع، ارزش‌ها و شهروندان آمریکا را تهدید می‌کنند.

نمونه‌های این امر عبارت‌اند از: تروریسم، قاچاق موادمخدر و دیگر جرایم بین‌المللی، قاچاق غیرقانونی اسلحه و موج کنترل‌نشده پناهندگان» (کمیسیون امنیت ملی آمریکا، ۱۳۸۰، صص ۱۴-۱۳). دولت بوش در استراتژی امنیت ملی خود، سده ۲۱م. را برای ملت آمریکا و متحدان آن مخاطره‌آمیز خوانده و آن‌ها را هدف سلاح‌های کشتار جمعی از سوی دولت‌های یاغی و سازمان‌های تروریستی اعلام کرده است. در این سند، به موقعیت برتر نظامی، سیاسی و اقتصادی آمریکا اشاره شده که نشان از برتری طلبی و تلاش آمریکا برای تثبیت نظام هژمونی خود دارد. بر همین اساس، بوش عملیات پیش‌دستانه را سازوکار مناسبی برای مقابله با تهدیدات آتی (به‌ویژه تروریسم) دانست (رودز، ۱۳۸۳، ص ۳۲۴). در اسناد استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال‌های ۲۰۰۲م. و ۲۰۰۶م. وجود تروریسم جهانی از بزرگ‌ترین تهدیدات پیش‌روی این کشور عنوان شده است.

اروپا نیز برداشت مشابهی با آمریکا را در خصوص تهدیدات امنیت بین‌المللی از خود نشان می‌دهد. برای شناسایی تهدید تروریسم از دیدگاه اتحادیه اروپا می‌توان سه مرحله را مورد توجه قرار داد: در مرحله اول، بیانیه‌های اتحادیه اروپا بی‌درنگ پس از حملات ۱۱ سپتامبر، بر تهدیدی که توسط آمریکا به‌عنوان یک تهدید جهانی نسبت به جوامع باز و مردم‌سالار مطرح شد، تأکید کردند. همزمان با افزایش اقدامات اتحادیه اروپا در شناسایی گروه‌های تروریستی و خلع سلاح کردن آن‌ها، این گروه‌ها به‌عنوان بخشی از یک تهدید جهانی و نمایش‌دهندگان تهدیدی «بیرونی» تلقی شدند. تأکید اصلی در این مرحله، بر تهدیدی نسبتاً نامتمایز و وسیع با ماهیتی جهانی نسبت به پایه‌های سیاسی، قانونی، اجتماعی و اقتصادی اتحادیه اروپا و دولت‌های عضو آن بود (Monar, 2008).

در مرحله بعد، پذیرش استراتژی امنیتی اروپا در سال ۲۰۰۳م.، نشانه‌ای از درک متمایزتر از تهدید را با خود به همراه داشت. استراتژی امنیتی، تروریسم را به‌عنوان تهدیدی که هم بعد داخلی و هم بعد خارجی دارد، توصیف می‌کند. این تعریف، با حفظ ماهیت جهانی و خارجی تهدید، تهدیدات تروریستی را دارای منشأ داخلی مهمی می‌داند. استراتژی امنیتی، همچنین تروریسم را با دیگر تهدیدات بین‌المللی به‌ویژه



تسلیمات کشتار جمعی، دولت‌های ناکام و جرایم سازمان‌یافته پیوند می‌دهد. مرحله سوم بعد از حملات جولای ۲۰۰۵ م. (۱۳۸۴) لندن آغاز شد. این مرحله، شکل کامل خود را زمانی پیدا کرد که شورای اروپایی در واکنش به حملات جولای ۲۰۰۵ م. لندن، تا حدی استراتژی ضد تروریستی اتحادیه اروپا را در ۱۶-۱۵ دسامبر پذیرفت. استراتژی ضد تروریسم بر تهدیدات اعمال‌شده توسط تروریسم داخلی از طریق بنیادگرایی و به کارگیری تروریست‌ها در داخل اروپا تأکید دارد. این استراتژی، عنصری جدید را به تعریف مشترک می‌افزاید. بنابراین، تهدید بیش‌ازپیش داخلی شده است و توجه بیشتری را برای تروریست‌ها فراهم می‌کند. ویژگی متمایزتر آخرین مرحله از تعریف تهدید تروریسم برای اتحادیه اروپا، گوناگونی و تنوع آن است (Monar, 2008).

#### ۳-۴. دولت‌های ناکام: در گزارش کاخ سفید با عنوان «استراتژی امنیت ملی برای

سده جدید» (۱۹۹۹)، به این امر اشاره شده است که گهگاه در سده جدید، می‌توان انتظار داشت که علی‌رغم تلاش‌های پیش‌گیرانه بین‌المللی برخی از دولت‌ها قادر نباشند برای مردم خود تدبیر حکومتی مناسب فراهم کنند. در گزارش مزبور، این امر عامل ایجاد منازعات داخلی، مهاجرت و کشتارهای جمعی و تجاوز ضد دولت‌های همسایه یا گروه‌های قومی قلمداد می‌شود. بر اساس این گزارش، برخی دیگر از دولت‌های ناکام، گرچه توانایی حکومت کردن دارند، ممکن است دست‌خوش شعارهای التهاب‌آور مردم‌فریبانه‌ای شوند. دولت‌هایی که به حقوق شهروندان خود احترام نمی‌گذارند و در مورد نقض حقوق بشر و پاکسازی قومی تساهل می‌ورزند، ممکن است باعث شعله‌ور شدن جنگ‌های داخلی شوند؛ امری که از مرزهای ملی فراتر رفته می‌تواند منطقه‌ای را دست‌خوش بی‌ثباتی سازد (کمیسیون امنیت ملی آمریکا، ۱۳۸۰، ص ۱۵).

پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، نومحافظه‌کاران کاخ سفید در کنار تروریسم، بزرگ‌ترین تهدید را از ناحیه دولت‌هایی می‌دانستند که ارزش‌های مردم‌سالاری را نپذیرفته‌اند. به اعتقاد آن‌ها تغییر این رژیم‌ها و استقرار رژیم‌های مردم‌سالار، بهترین وسیله تأمین امنیت آمریکاست (نجف‌زاده، ۱۳۸۳، صص ۱۸-۱۷). بنا بر تعریفی که آمریکا از دولت‌های ناکام ارائه داده است، این کشور همچنین، در آخرین اسناد استراتژی امنیت ملی

خود (۲۰۰۲ و ۲۰۰۶م.) بر مقابله با تهدید این دولت‌ها و خنثی کردن اقدامات آن‌ها تأکید می‌کند.

اتحادیه اروپا نیز، در سند استراتژی امنیتی خود (دسامبر ۲۰۰۳)، تهدید دولت‌های ناکام را از چالش‌های جدید نظام بین‌الملل برای منافع اروپا می‌داند. به اعتقاد اروپا، این دولت‌ها که مهد انواع مذاهب مشهور به ضد غربی‌اند، به سبب اجرای این مذاهب به دولت‌های ناکام تبدیل می‌شوند. این دولت‌ها، همچنین، باعث مهاجرت‌های نامحدود گردیده که مرزهای اروپا را تهدید می‌کنند. برای مثال، گذشته استعماری مشخص اروپا در آفریقا و کمبود منافع آمریکا در این منطقه ممکن است بتواند میزانی از منابع امنیتی و نظامی اروپا را در آنجا مسدود کند (Dörfer, 2008, p.4). احساس تهدید از ناحیه چالش‌های فوق، کشورهای غربی را در یک جبهه متحد شکل می‌دهد. بنا بر چنین شناختی می‌توان جایگاه تهدید جمهوری اسلامی ایران در زمینه برنامه هسته‌ای را در نگرش‌های امنیتی غرب به‌خوبی ارزیابی کرد.

از آنچه گفته شد، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که با ایجاد تغییر در محیط امنیت بین‌الملل پس از جنگ سرد، ماهیت تهدیدات نیز دچار تغییر شده است و درک مشترک آمریکا و اروپا از اصلی‌ترین تهدیدات پیش‌رو که شامل سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم و دولت‌های ناکام می‌شود، چارچوب ذهنیت مشترک امنیتی غرب را در این دوران آشکار می‌سازد. بنابراین، گزاره دوم این پژوهش تأیید می‌کند که اشتراک نظر در منابع تهدیدات امنیتی بین آمریکا و اروپا جدی است. حال باید دید که مورد تهدید ایران در قالب برداشت امنیتی غرب چگونه نگریسته می‌شود.

##### ۵. تهدید جمهوری اسلامی ایران؛ رویکردی غربی

جایگاه جمهوری اسلامی ایران در استراتژی‌های امنیتی غرب پس از جنگ سرد که جایگاه تهدیدی بالقوه در این استراتژی محسوب می‌شود، بر رویکرد امنیتی و کلان کشورهای غربی نسبت به موضوع هسته‌ای ایران نیز اثرگذار بوده است. بنابراین، در این پژوهش تلاش می‌شود تا ابتدا به بررسی جایگاه ایران در رویکردهای امنیتی غرب و سپس به مطالعه موردی نگرش امنیتی غرب در قبال برنامه هسته‌ای ایران پرداخته شود.

۵-۱. نگرش امنیتی آمریکا به جمهوری اسلامی ایران: محورهای اصلی مؤثر در شکل‌گیری درک آمریکا از ایران را می‌توان در قالب چهار برنامه اتهامی مطرح کرد؛ طرح ایده «ایران، به‌منابه یک کشور یاغی»، اولین برنامه اتهامی آمریکاست. از دید این کشور، ایران کشوری یاغی قلمداد می‌شود که پیامد رفتار آن در سال‌های آغازین انقلاب و تلاش این کشور برای صدور انقلاب و بی‌ثبات‌سازی منطقه است. بنا بر این نظر، ایران بعد از انقلاب از یک متحد منطقه‌ای به یک دشمن آشکاری که به‌واسطه حمایت از گروه‌های تروریستی (و بعدها تمایل به استفاده از تسلیحات کشتار جمعی و موشک‌های بالستیک) به دنبال تحقق اهداف ایدئولوژیک خود در حوزه سیاست خارجی و امنیتی است، تبدیل گردید. این نوع برداشت آمریکایی‌ها از انگیزه‌ها و نحوه رفتار ایران تقریباً از آغاز انقلاب تا به امروز بدون تغییر باقی مانده است (زن، ۱۳۸۷).

به اعتقاد مارتین زن<sup>۱۱</sup> تصویر یک کشور یاغی تنها بازگوکننده درک تهدید از سوی آن نیست بلکه نوعی ابزارسازی سیاسی است که به دو شکل صورت می‌گیرد؛ در شکل نخست، تأکید بر تهدید بودن کشورهای یاغی ابزاری برای رسیدن به اهداف سیاسی می‌گردد و در شکل دوم، این قرار دادن نام کشوری در گروه کشورهای یاغی است که به‌عنوان ابزاری سیاسی استفاده می‌گردد (زن، ۱۳۸۷).

دومین طرح اتهامی، «بهره‌مندی جمهوری اسلامی ایران از سلاح‌های کشتار جمعی و موشک‌های بالستیک» است. از دیدگاه آمریکا، یکی از نگران‌کننده‌ترین ابعاد برنامه سلاح‌های کشتار جمعی ایران تلاش جدی آن برای ساخت موشک‌های بالستیک است که این کشور را قادر خواهد ساخت به سمت همسایگان خود در منطقه و ورای منطقه کلاهک‌های غیراتمی و کلاهک‌هایی که به‌طور بالقوه شیمیایی، بیولوژیکی و یا هسته‌ای هستند، پرتاب کند (Congressional Research Service Report RL 30427, 2004, p. 17).

نگروپونته<sup>۱۲</sup> معاون وقت وزارت خارجه آمریکا نیز در فوریه ۲۰۰۶م. (۱۳۸۵) نتیجه تحقیقات مشابهی را بیان داشت و اعلام نگرانی کرد که ممکن است ایران به‌منظور پرتاب کلاهک‌های هسته‌ای از این موشک‌ها به‌عنوان سلاح استفاده کند؛ زیرا آن‌ها را بخش لازمی از استراتژی بازدارندگی خود در برابر نیروهای موجود در منطقه از جمله نیروهای آمریکایی می‌داند (Negroponte, 2006).

«ایجاد بی‌ثباتی در عراق از سوی ایران»، طرح اتهامی دیگری است که از سوی آمریکا بیان می‌شود. به اعتقاد آمریکا، نقش ایران در عراق گسترده است و این، تهدیدی جدی برای منافع ملی و سربازان این کشور محسوب می‌شود. مقامات آمریکایی بر این باورند که ایران می‌تواند از طریق عوامل تروریست خود، سیستم اطلاعاتی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دیگر ابزارهای طرح‌ریزی و نفوذ قدرت، در هر زمانی پشتیبانی خود را از حملات وحشیانه ضد نیروهای آمریکایی در عراق و دیگر نقاط خاورمیانه، به‌طور چشمگیری کاهش دهد (Staff Report of the House, 2006, p. 17).

به عقیده مقامات آمریکایی، ایران از سه طریق در بی‌ثبات‌سازی عراق مؤثر است: اول، از طریق نقش این کشور در روند سیاسی عراق. به نظر آمریکا، ایران با حمایت از احزاب سیاسی شیعی عراق سعی دارد بر جریان امور سیاسی تأثیر بگذارد (Byman, 2005). دوم، از طریق حمایت ایران از شبه‌نظامیان عراق. در این رابطه سازمان‌های اطلاعاتی، وزارت خارجه و وزارت دفاع آمریکا گزارش داده‌اند که ایران برای شبه‌نظامیان شیعی عراق، آموزش، بودجه و سلاح تأمین می‌کند (Staff Report of the House, 2006, p. 18). از نظر آمریکا، سومین راه بی‌ثبات‌سازی عراق از سوی ایران، دست داشتن این کشور در حملات ضد آمریکا و نیروهای ائتلافی در عراق است. در این زمینه، می‌توان به سخنرانی بوش در ۱۳ مارس ۲۰۰۶م. اشاره کرد که اظهار داشت: «نیروهای ائتلافی، مواد منفجره دست‌سازی را که مشخص بود در ایران تولید شده است، ضبط کردند» (Bush, 2006) به اعتقاد مقامات آمریکایی شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد گروه‌های شورشی عراق از نیروهایی در ایران کمک دریافت می‌کنند (Department of Defense, 2006).

طرح اتهام «حمایت ایران از تروریسم»، برنامه‌ی اتهامی دیگر آمریکاست که در شکل‌گیری درک این کشور از ایران مؤثر است. از دید آمریکا، شاید حملات ژوئیه ۲۰۰۶م. حزب‌الله به رژیم صهیونیستی آخرین مورد از توسل به تروریسم باشد که ایران جهت پیشبرد اهداف سیاسی خود در منطقه به آن دست زده است، اما سال‌هاست که ایران از تروریسم به‌عنوان ابزاری برای طرح قدرت خود استفاده کرده است. در سالنامه وزارت خارجه آمریکا، گزارشی با عنوان «گزارش عملکرد تروریستی کشورها در سال

۲۰۰۴م.» در آوریل ۲۰۰۵م. چاپ کرد که در آن ایران فعال‌ترین دولت پشتیبان تروریسم خوانده شده و آمده است که «وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران، هر دو برای گروه‌های تروریستی حزب‌الله لبنان و فلسطین بودجه مالی، پناهگاه، آموزش و اسلحه فراهم کرده‌اند» (U.S. Department of State, 2005, pp. 88-89).

آنچه که ذکر شد، تهدید ساخته‌شده<sup>۱۳</sup> از ایران توسط نخبگان امنیت و سیاست خارجی آمریکا بود. حال باید دید که نگرش امنیتی اتحادیه اروپا به ایران چگونه است.

**۲-۵. نگرش امنیتی اتحادیه اروپا به جمهوری اسلامی ایران:** در بررسی رویکردهای سیاست خارجی اتحادیه اروپا و آمریکا در قبال ایران در دوره پس از جنگ سرد باید به این نکته اشاره کرد که اتحادیه اروپا با موضوعات تروریسم، فرایند صلح خاورمیانه، سلاح‌های کشتار جمعی و حقوق بشر که بر پایه برنامه آمریکا در زمینه رابطه‌اش با ایران بودند، موافقت کرده است. نکته قابل توجه این است که اتحادیه اروپا در نگرانی‌های آمریکا سهیم بوده است، اما منافع این اتحادیه در تعامل با ایران به‌گونه‌ای است که رویکردها و سیاست‌های آن را در قبال ایران تا حدی متفاوت از آمریکا جلوه می‌دهد. مهم‌ترین عنصری که می‌تواند سیاست خارجی اروپا در قبال ایران را در دوران پس از جنگ سرد توضیح دهد، منافع اقتصادی متقابل است. فراتر از این منافع، اتحادیه اروپا از امتیاز مهمی در تعامل با ایران، برخوردار است و آن، موضع اروپا در رابطه با منازعه اعراب-رژیم صهیونیستی است. برخلاف آمریکا، اتحادیه اروپا یک موضع معتدل‌تری را نسبت به فلسطینی‌ها داشته که از دهه ۱۹۷۰م. و اعلامیه ونیس در سال ۱۹۸۰م. (۱۳۵۹) به روشنی پیداست و بعد از دوران جنگ سرد نیز، این رویه ادامه یافته است (Tzogopoulos, 2004, p. 23).

از موضوعات مورد بحث در «گفتگوهای انتقادی» و نیز «گفتگوهای سازنده و فراگیر» ایران و اتحادیه اروپا، تروریسم و روند مذاکرات صلح خاورمیانه بوده است. مسئله تروریسم تا پیش از رویدادهای ۱۱ سپتامبر در مذاکرات اتحادیه اروپا با ایران، همواره تحت‌الشعاع مسائل اقتصادی قرار می‌گرفت، اما پس از ۱۱ سپتامبر و افزایش فشار آمریکا بر اتحادیه اروپا، موضع این اتحادیه به آمریکا نزدیک‌تر شد و برای نخستین بار یک اجماع جهانی برای حل این مسئله پدید آمد. اتحادیه اروپا، ایران را

متهم می‌کند که با پشتیبانی از گروه‌های مبارز فلسطینی، در روند مذاکرات صلح اخلاص می‌کند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۳، صص ۴۸-۴۷). در زمینه دیدگاه اروپایی‌ها نسبت به سلاح‌های کشتار جمعی و به‌ویژه سلاح هسته‌ای می‌توان به راهبرد جدید اتحادیه اروپا که در تاریخ ۱۶ ژوئن ۲۰۰۳م. توسط وزرای امور خارجه این اتحادیه تصویب شد، اشاره کرد. در این راهبرد توسل به زور به‌عنوان آخرین راه حل پیش‌بینی شده است. بنا بر اصول اساسی راهبرد جدید اتحادیه اروپا، گسترش تمام انواع سلاح‌های کشتار جمعی (بیولوژیک، شیمیایی و هسته‌ای) و وسیل انتقال آن‌ها، تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی است. در این راهبرد هشدار داده شده که دستیابی تروریست‌ها به این سلاح‌ها تهدیدی مضاعف برای جامعه بین‌المللی محسوب می‌شود. در این راهبرد بر تلاش برای یافتن راه‌حل‌های سیاسی در جهت ممانعت از دستیابی کشورها به این‌گونه سلاح‌ها و در صورت لزوم، استفاده از اقدامات قهرآمیز تأکید شده است (خالوزاده، ۱۳۸۵، صص ۲۵۸-۲۵۷). این راهبرد مبنای ذهنیت اتحادیه اروپا را نسبت به تهدید سلاح‌های کشتار جمعی نشان می‌دهد که نمونه آن را می‌توان در نگرش اروپا نسبت به برنامه هسته‌ای ایران مشاهده کرد.

یکی از مسائل مهم در روابط ایران و اتحادیه اروپا، مسئله حقوق بشر است و تلاش اروپا در آغاز گفتگو در این زمینه قابل توجه است. در گفتگوی حقوق بشری، هدف اتحادیه اروپا اعمال فشار بر دولت ایران برای ارتقاء بخشیدن به حاکمیت قانون بوده است. بنابراین، اروپا، تهران را به همکاری با سازوکارهای سازمان ملل در زمینه حقوق بشر وادار کرده است (Tzogopoulos, 2004, pp. 49-50).

اتحادیه اروپا در مسئله قرار دادن نام ایران در محور شرارت، آمریکا را همراهی نکرد. گرچه میزان همراهی نکردن اروپا با آمریکا مشخص نیست، ولی آنچه برای اروپا مطرح است، مخالفت با یکه‌تازی آمریکاست که یکی از موضوعات مورد اختلاف در چند دهه گذشته بوده است. تردیدی نیست که تفاوت‌هایی میان دیدگاه‌های اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها وجود دارد، اما این بدان معنا نیست که اروپاییان حاضرند در ائتلاف و اتحادی ضد آمریکایی شرکت جویند؛ زیرا اختلاف آن‌ها در بسیاری از موارد، ساختاری نیست و بیشتر بر سر چگونگی اعمال روش‌هاست (سجادیپور، ۱۳۸۱، صص ۹۶-۱۰۸).

اتحادیه اروپا تلاش کرده تا با اعمال محدودیت‌های اقتصادی و دیپلماتیکی برای تحت فشار قرار دادن ایران به منظور تغییر رفتار خارجی خود، نقش مهمی را ایفا کند. البته اروپا هنوز رفتار سیاسی ایران را به عنوان یک مشکل سیاسی عمده باقی می‌داند و در این رابطه، مکمل سیاست آمریکا در قبال ایران بوده است.

آنچه در زمینه نگرش امنیتی آمریکا و اروپا به ایران گفته شد، آشکارا بیانگر شکل‌گیری ذهنیت غرب نسبت به ایران بر مبنای انگاره‌ها و هنجارهایی است که در قالب دیدگاه سازه‌نگاری، منافع غرب را به طور عینی شکل می‌دهد و بر مبنای آنچه فکر می‌کند، رفتارها و مناسبات خود با ایران را معنا می‌کند.

۳-۵. برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران: در زمینه نگرش امنیتی غرب به موضوع هسته‌ای ایران، رویکردهای آمریکا و اتحادیه اروپا بسیار به هم نزدیک است، اما از آن جهت که جنبه‌های مختلف هم‌تکمیلی این دو نگرش امنیتی کاملاً مشخص شود، به طور جداگانه توضیح داده می‌شود. نحوه برخورد آمریکا با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران چه پیش از سال ۲۰۰۳ و چه بعد از آن متأثر از عوامل متعددی بوده است. دلایل اصلی موضع‌گیری منفی آمریکا را می‌توان در قالب پنج مورد توضیح داد. اولین عامل، معضل ایران در سیاست خارجی آمریکاست. به این معنا که آمریکا طی سه دهه گذشته نتوانسته یک سیاست منسجم در برابر ایران اتخاذ کند. با روی کار آمدن رؤسای جمهور مختلف در آمریکا، رویکرد آمریکا در قبال ایران تا حدی متحول شده، اما نظام تصمیم‌گیری آمریکا به یک اجماع‌نظر در مورد نحوه برخورد با ایران دست نیافته است (Maloney, 2004, p.38).

برخی رفتار پیچیده رهبران ایران را مهم‌ترین عامل به وجود آمدن این معضل می‌دانند. عده‌ای از کارشناسان نیز از وجود نوعی بحران شناخت در نظام تصمیم‌گیری سیاست خارجی آمریکا در مورد ایران سخن می‌گویند. نبود درک صحیح از ماهیت انقلاب اسلامی، یکی از دلایل اصلی این بحران شناخت است که مانع از اتخاذ یک سیاست مستمر و منسجم توسط آمریکا در قبال ایران شده است. ارتباط تنگاتنگی میان رویکرد امنیتی آمریکا به موضوع هسته‌ای با رویکرد کلی آن نسبت به ایران وجود دارد و از هر زاویه‌ای که به واکنش آمریکا نسبت به موضوع هسته‌ای ایران نگاه شود،

نمی‌توان پرونده هسته‌ای را از موضوع کلی ایران در رویکرد آمریکا جدا کرد. آمریکا نمی‌تواند در بلندمدت مسئله هسته‌ای ایران را حل کند، مگر آنکه مسئله ایران را به صورت کلی در سیاست خارجی خود حل و فصل کند (قهرمانپور، ۱۳۸۷، صص ۷۹-۸۲).

حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م. به عنوان عامل دوم تأثیر زیادی بر رویکرد امنیتی آمریکا به موضوع هسته‌ای ایران داشته است که سه مورد از پیامدهای این حادثه ارتباط بیشتری با پرونده هسته‌ای ایران دارد. مورد اول، طرح تروریسم هسته‌ای توسط آمریکا است. دولت بوش بعد از یازده سپتامبر درصدد بزرگ‌نمایی خطر تروریسم هسته‌ای برآمد. بزرگ‌نمایی این خطر برای آن است که مقامات آمریکایی محیط بین‌الملل پس از ۱۱ سپتامبر را محیط خطرناکی جلوه دهند که مقابله با آن نیازمند اتخاذ سیاست‌های تندتر است. لذا تصادفی نیست که بوش یکی از دلایل مخالفت آمریکا با فعالیت‌های هسته‌ای ایران را حمایت ایران از تروریسم بین‌المللی می‌داند (قهرمانپور، ۱۳۸۷، صص ۸۵-۸۳).

تمرکز بر منطقه خاورمیانه، از دیگر پیامدهای مرتبط حادثه ۱۱ سپتامبر با پرونده هسته‌ای ایران است. در این دوران آمریکا کوشید خاورمیانه را به کانون بازدارندگی مورد نظر خود تبدیل کند. مقامات دولت بوش اصلی‌ترین دشمن آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر را نه روسیه، بلکه دولت‌ها و گروه‌هایی می‌دانند که درصدد ضربه زدن به منافع آمریکا و متحدان آن برای باج‌گیری هستند (Woolf, 2006, p. 5). دلایل مخالفت آمریکا با برنامه هسته‌ای ایران را باید با توجه به موقعیت ایران و آمریکا در منطقه درک کرد. ایران از جمله کشورهایی است که تأثیر زیادی بر موفقیت یا عدم موفقیت سیاست‌های آمریکا دارد. در این راستا، تلاش آمریکا در جهت پیوند زدن مسئله فعالیت‌های هسته‌ای ایران با بمب اتمی، گروه‌های تروریستی و بزرگ‌نمایی این مسئله در سطح نظام بین‌الملل از طریق ابزارهای رسانه‌ای در جهت تحقق رویکرد مبارزه با افزایش قدرت ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی صورت می‌گیرد (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵، صص ۸۲-۸۱).



تحول در بازدارندگی، آخرین پیامد واقعه یازده سپتامبر در ارتباط با موضوع هسته‌ای ایران است. بازدارندگی بعد از ۱۱ سپتامبر، از بازدارندگی متقارن به بازدارندگی نامتقارن تبدیل شد که در یک طرف آن، دولتی هسته‌ای و قدرتمند و در طرف دیگر آن یک گروه تروریستی بدون سرزمین خاص قرار دارد. در واکنش به این شرایط، دولت بوش سیاست اقدام پیشگیرانه را در دستور کار امنیت ملی آمریکا قرار داد که در آن بر لزوم استفاده از اقدامات پیش‌گیرانه در مقابل تروریست‌ها و دولت‌های سرکشی که در صدد دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای هستند، تأکید شده است. نیت‌خوانی آمریکا در فعالیت‌های هسته‌ای ایران ریشه در این نگرش جدید دارد که بر مبنای آن باید پیش از تبدیل شدن دشمنان بالقوه به دشمنان بالفعل با آن‌ها مقابله کرد (قهرمانپور، ۱۳۸۷، صص ۹۰-۸۸).

دلیل دیگر مخالفت آمریکا با برنامه هسته‌ای ایران را باید در سیاست کلی کنترل تسلیحاتی آن جستجو کرد. در حالت کلی آمریکا مخالف اشاعه سلاح‌های هسته‌ای در دنیا است و در این مورد دست‌کم در مراحل اولیه تفاوت چندانی بین دولت‌ها نیست پیامد تحولات بعد از جنگ سرد بر سیاست کنترل تسلیحاتی آمریکا گذر از سیاست منع اشاعه<sup>۱۴</sup> به سیاست ضد‌اشاعه<sup>۱۵</sup> است (Marli and Lodgaard, 2004, pp.4-8).

در سیاست منع اشاعه فرض بر این است که عده اندکی از کشورها تمایل به داشتن سلاح هسته‌ای دارند و می‌توانند با برخی اقدامات در چارچوب رژیم منع اشاعه از این کار بازداشته شوند. اما سیاست ضد اشاعه در راستای سیاست جنگ پیشگیرانه قرار دارد. در این راستا، اقدامات آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای ایران آمیزه‌ای از اقدامات منع اشاعه سنتی و اقدامات ضد اشاعه است. مهم‌ترین اقدامات منع اشاعه آمریکا در قبال ایران عبارت از: غیرعادی اعلام کردن پرونده ایران در شورای حکام آژانس در سال ۲۰۰۳م، همکاری با اتحادیه اروپا برای متقاعد کردن ایران به تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای خود و تشکیل گروه ۵+۱ برای افزایش فشار سیاسی، مالی و اقتصادی بر ایران است. از مهم‌ترین اقدامات ضد اشاعه آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران نیز، می‌توان به مواردی مانند تلاش برای گسترش چتر هسته‌ای آمریکا به کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس، تلاش برای جاسوسی هسته‌ای از برنامه

هسته‌ای ایران و تلاش برای رهگیری مواد دارای کاربرد دوگانه به ایران اشاره کرد. هدف نهایی آمریکا از اتخاذ این اقدامات ضد ایران متقاعد کردن ایران به کنار گذاشتن فعالیت‌های هسته‌ای خود است (قهرمانپور، ۱۳۸۷، صص ۹۹-۹۴).

یکی از عوامل دیگر فشار آمریکا بر ایران، لابی قدرتمند یهودی در آمریکاست که نگران افزایش قدرت ایران و به خطر افتادن موقعیت برتر رژیم صهیونیستی در منطقه خاورمیانه است. برنامه هسته‌ای ایران بیش از هر کشوری، رژیم صهیونیستی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. دو برداشت بسیار مهم در ساختار قدرت رژیم صهیونیستی نسبت به ایران وجود دارد: یک نگرش، ایران را دشمن ایدئولوژیکی می‌داند که به دنبال نابودی فیزیکی رژیم صهیونیستی است و نگرش دوم، ایران را کشوری پیچیده می‌داند که تابعی از منافع ملی و حفظ ملاحظات نظام سیاسی خود است (کلاوسون و سوکولسکی، ۱۳۸۴). افزایش قدرت ایران در منطقه باعث قدرتمند شدن مخالفان رژیم صهیونیستی و جنبش‌های مقاومت فلسطینی خواهد شد که به نفع رژیم صهیونیستی نیست. به علاوه، افزایش قدرت این کشور به واسطه دستیابی به فناوری حساس چرخه سوخت می‌تواند رهبران آمریکا را به سوی مذاکره با ایران بکشاند، چیزی که رژیم صهیونیستی همواره از آن هراس دارد (قهرمانپور، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱). بنابراین، رژیم صهیونیستی تمام تلاش خود را می‌کند تا از طریق نفوذ در نظام تصمیم‌گیری آمریکا، مانع از هسته‌ای شدن ایران شود.

ترس از ظهور ایران به عنوان یک هژمون منطقه‌ای، آخرین عامل مؤثر بر نگرش امنیتی آمریکا نسبت به برنامه هسته‌ای ایران است. پس از جنگ سرد، بیشترین تهدیدات ضد امنیت ملی آمریکا در سطح منطقه‌ای بوده و آمریکا برای تحکیم موقعیت خود در نظام بین‌الملل نیازمند حضور در مناطق استراتژیک جهان مانند خاورمیانه است. برخی از دولت‌ها نیز در تلاش برای تبدیل شدن به هژمون‌های منطقه‌ای‌اند که ایران از جمله این کشورهاست (قهرمانپور، ۱۳۸۷، صص ۱۰۴-۱۰۳). از آنجاکه در نظام مبتنی بر ثبات هژمونیک، امکان حضور هژمون‌های منطقه‌ای که قدرت هژمون جهانی را به چالش بکشند، وجود ندارد، لذا آمریکا تلاش کرده است تا مانع تبدیل شدن ایران به یک کشور قدرتمند در خاورمیانه شود (لاریجانی، ۱۳۸۴، ص ۸).

منطقه خاورمیانه در رویکرد امنیتی اروپا به موضوع هسته‌ای ایران نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. مجاورت جغرافیایی و موقعیت راهبردی خاورمیانه، تأمین قسمت اعظم نفت اروپا، تأمین ثبات و امنیت منطقه، وجود ادیان بزرگ جهان در خاورمیانه و تحولات داخلی این منطقه همانند اسلام سیاسی، اختلافات قومی و مذهبی از جمله مهم‌ترین دلایل اهمیت خاورمیانه برای اروپاست (خوش‌اندام، ۱۳۸۷، صص ۱۲۲-۱۲۰). اروپا در واکنش به تمایلات کشورهای منطقه خاورمیانه در دستیابی به سلاح‌های کشتارجمعی راهکارهایی نظیر حمایت از سازوکارهای رژیم بین‌المللی مبارزه با گسترش این سلاح‌ها در خاورمیانه، جلوگیری از دستیابی رژیم‌های غیرمتحد آمریکا در این منطقه به هرگونه برنامه مرتبط با سلاح‌های کشتارجمعی و روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی جداگانه و مستحکم با همه کشورهای منطقه در جهت رسیدن به اهداف عدم اشاعه هسته‌ای را در پیش گرفته است (خوش‌اندام، ۱۳۸۷، صص ۱۳۳-۱۳۱).

در کنار اهمیت خاورمیانه و واکنش اروپا به تکثیر تسلیحات کشتارجمعی در این منطقه، مهم‌ترین راهبردهای اتحادیه اروپا در مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتارجمعی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر در دو راهبرد زیر خلاصه می‌گردد: یک. اروپایی امن‌تر در جهانی بهتر: راهبرد امنیتی اتحادیه اروپا (۲۰۰۲) و دو. راهبرد مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتارجمعی اتحادیه اروپا (۲۰۰۳) (خوش‌اندام، ۱۳۸۶، صص ۵۸-۵۷).

در مورد خاورمیانه، اتحادیه اروپا بر پایبندی کشورهای منطقه و دیگر نقاط جهان به اصول و اهداف رژیم بین‌المللی کنترل و منع اشاعه تأکید دارد. اروپا ماهیت برنامه‌های هسته‌ای ایران را در راستای دستیابی به سلاح هسته‌ای ارزیابی می‌کند و اعتقاد دارد اگر ایران به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند، دستیابی به این نوع سلاح در منطقه به قاعده تبدیل می‌شود. از دید اروپا، با توجه به معادلات موجود در خاورمیانه یک ایران اتمی می‌تواند بیش از قدرت اتمی پاکستان، رژیم صهیونیستی و یا هند خطرناک باشد (خوش‌اندام، ۱۳۸۷، صص ۱۴۹-۱۴۸).

اتحادیه اروپا دلایل مختلفی برای ورود به بحران هسته‌ای ایران داشت. این اتحادیه می‌کوشید تا جایگاه اروپا را در سلسله‌مراتب قدرت بین‌المللی احیا کند. مراحل اجرایی شدن رویکرد اتحادیه اروپا در مدیریت بحران هسته‌ای ایران در راستای

دغدغه‌ها و راهکارهای امنیتی جدید و نگاه خاص اتحادیه اروپا به حفظ رژیم بین‌المللی کنترل و منع اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی به صورت کلی در سه مرحله قابل تحلیل است؛ اولین قدم، مرحله قبل از ورود رسمی اتحادیه اروپا به حل و مدیریت بحران هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بود. در این زمان کشورهای سه‌گانه اروپایی (فرانسه، انگلستان و آلمان) با ایران وارد مذاکره شدند. درخواست این کشورها از ایران، توقف فعالیت‌های هسته‌ای بود که در نهایت، به تعلیق کوتاه‌مدت انجامید. دومین قدم، مرحله ورود پرتحرک اتحادیه اروپا به مدیریت بحران هسته‌ای ایران بود. محصول حضور درون‌متنی اروپا در این بحران، موافقتنامه بروکسل (۲۳ فوریه ۲۰۰۴ م.) و موافقتنامه پاریس (۱۵ نوامبر ۲۰۰۴ م.) بود. در این مرحله، اتحادیه اروپا برای اجرایی کردن راهبرد خود در مورد ایران، توجهاتی از طریق تلفیق امکانات اقتصادی اروپا در ارتباط با کشورهای ثالث و راه‌حل‌های مشارکتی و چندجانبه‌گرایانه را ارائه کرد، ولی با پایان تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای ایران این رویکرد به شکست انجامید و در نهایت، پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع داده شد (خوش‌اندام، ۱۳۸۷، صص ۱۷۷-۱۷۵).

مرحله سوم، ایفای نقش حاشیه‌ای و تبعی از سوی اتحادیه اروپا در کنار دیدگاه آمریکا برای حل بحران هسته‌ای ایران است. الگوی رفتاری اروپا و آمریکا در این مرحله در مواجهه با بحران هسته‌ای ایران در چارچوب هم‌تکمیلی<sup>۱۶</sup> در رفتار استراتژیک قابل ارزیابی است. در مرحله فعلی از بحران «به نظر می‌رسد که پیرامون فعالیت‌های هسته‌ای ایران، همگرایی انکارناپذیری میان اتحادیه اروپا و ایالات متحده وجود دارد. این همگرایی حول موضوع مخالفت با چرخه کامل سوخت در ایران، به یک نقطه اشتراک تبدیل می‌شود (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵، ص ۸۴).

اتحادیه اروپا در ابتدای طرح مسئله هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۳ م. بیشتر سعی کرد استراتژی تند آمریکا در برخورد با پرونده هسته‌ای ایران را که مبتنی بر اقدام پیش‌دستانه بود، تحت تأثیر قرار دهد. اما در مسیر بحران هسته‌ای ایران به نظر می‌رسد که اروپا بیشتر تحت تأثیر راهبرد امنیتی آمریکا قرار گرفت تا اینکه آمریکا تحت تأثیر اروپا قرار گیرد. ولی این معادله پس از ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت

تغییر کرده و بعد از آن، استراتژی اروپا برای فشار بر ایران همراه و همگام با استراتژی آمریکا بوده است (خوش‌اندام، ۱۳۸۷، صص ۱۸۰-۱۷۹). بر اساس آنچه که در این قسمت بیان شد، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که نگرش امنیتی غرب در قبال برنامه هسته‌ای ایران در دوران بعد از جنگ سرد تحت تأثیر برداشت امنیتی کلان کشورهای غربی نسبت به ایران بوده است؛ بنابراین، گزاره سوم این پژوهش که برنامه هسته‌ای ایران را در چنین قالبی از نگرش کلان غرب به امنیت بین‌المللی مورد توجه قرار می‌دهد، تأیید می‌گردد. از سوی دیگر، تأثیر عوامل خارجی بر نگرش امنیتی غرب در قبال موضوع هسته‌ای ایران و وجود انگیزه‌های امنیتی به دلیل حاکمیت ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل بر روابط میان دولت‌های غربی با ایران، تحلیل نواقح گریانه‌ای را از ماهیت رویکردهای امنیتی غرب ارائه می‌دهد که در کنار تحلیل‌های سازه‌انگاران می‌تواند ماهیت نظام‌شناختی و ذهنیت غرب را نسبت به ایران و موضوع هسته‌ای آن روشن کند.

### جمع‌بندی

در بررسی رویکرد امنیتی غرب نسبت به موضوع هسته‌ای ایران، دو عنصر از نظریه نواقح‌گرایی را باید مورد توجه قرار داد. اول آنکه انگیزه‌های امنیتی ایران عامل مهمی در فعالیت‌های هسته‌ای آن از سوی غرب قلمداد می‌شود. دوم آنکه کشورهای غربی، برنامه هسته‌ای ایران را مشوقی برای سایر کشورهای منطقه خاورمیانه برای دسترسی به توانایی هسته‌ای می‌دانند. شاید بتوان این‌گونه نتیجه گرفت که علت اصلی تأکید غرب بر عوامل خارجی در دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای و بی‌توجهی نسبت به عوامل داخلی این فعالیت‌ها در قالب رویکرد نواقح‌گرایی این باشد که غرب با تمرکز بر دیدگاه امنیتی این رویکرد بهتر می‌تواند استدلال خود مبنی بر خطرها و تهدیدهای ناشی از فعالیت‌های هسته‌ای ایران را توجیه و ثابت کند.

از سوی دیگر، سازه‌انگاران بر این باورند که یک معضل امنیتی صرفاً از این واقعیت که دو دولت دارای سلاح هسته‌ای‌اند، ایجاد نمی‌شود بلکه به این امر بستگی دارد که آن‌ها چگونه به یکدیگر نگاه می‌کنند. بر این اساس، صرفاً دسترسی ایران به

فناوری هسته‌ای، عامل نگرانی غرب نیست بلکه نگاه آن‌ها به ایران و شناخت و آگاهی آن‌ها نسبت به اهداف و رفتارهای ایران در تعامل خود با غرب بر این نگرانی می‌افزاید. بنابراین، واکنش آن‌ها نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای ایران بر اساس آنچه فکر می‌کنند و تشخیص می‌دهند، تعیین می‌شود. بر مبنای دیدگاه سازه‌نگاری وجود هنجارهای مشترک و یا متضاد میان بازیگرانی که با یکدیگر در تعامل‌اند، می‌تواند به تعیین فرایند شکل‌گیری تهدید کمک کند. بر این اساس، تضاد میان هنجارهای غرب و ایران که عامل تعیین‌کننده رفتار سیاسی آن‌هاست، یکی از عوامل موضع‌گیری منفی غرب در قبال برنامه هسته‌ای ایران تلقی می‌شود. اما نکته اساسی در اندیشه سازه‌نگاری این است که تهدیدات، ذاتی نیستند بلکه با تغییر افکار، اندیشه‌ها و عقاید می‌توان آن‌ها را حذف کرد. در همین راستا شاید یکی از عوامل تغییر رویکرد «نفی مطلق حق ایران در دستیابی به فناوری هسته‌ای» به رویکرد «پذیرش اصل برنامه هسته‌ای ایران» در برخی از مراکز پژوهشی غرب، تغییر افکار و عقاید غربی نسبت به ماهیت تهدیدآمیز فعالیت‌های هسته‌ای ایران باشد.

در نتیجه می‌توان گفت که موضوع هسته‌ای ایران از موضوع کلی این کشور در سیاست‌ها و رویکردهای امنیتی غرب جداناپذیر است. این مقاله تلاش کرد تا به چرایی موضع‌گیری و برداشت منفی غرب از برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بپردازد و در این راستا، میان رویکرد امنیتی غرب به این برنامه با رویکردهای کلان آن در نگاه به امنیت بین‌المللی و تغییرات ایجادشده در مفهوم تهدیدها و برداشت امنیتی غرب نسبت به ایران، در کنار اصلی‌ترین عوامل داخلی پیوند برقرار کند تا از این رهگذر از داشتن نگاهی ساده‌انگارانه به موضع‌گیری‌های غرب در قبال موضوع هسته‌ای ایران جلوگیری کند. توجه ایران به ساختار راهبردی-امنیتی نگاه غرب به برنامه هسته‌ای این کشور می‌تواند آن را در سیاست‌گذاری‌های هسته‌ای یاری کند. ایران باید در تدوین سیاست‌ها و استراتژی‌های خود، واقعیت‌های موجود در رویکرد امنیتی غرب به ایران و سلاح‌های کشتار جمعی را در نظر بگیرد تا این استراتژی‌ها بتواند در نیل به اهداف مورد نظر جمهوری اسلامی ایران، مؤثر و کارآمد باشد.

## یادداشت‌ها

1. epistemologic
2. onthologic
3. Robert Mandel
4. Walter Lippman
5. Richard H. Ulman
6. برای مطالعه بیشتر درباره تعریف مفهوم تهدید و مبانی شناخت آن رک. افتخاری، ۱۳۸۵.
7. cognitive
8. neo realism
9. security dilemma
10. constructivism
11. Martin Zen
12. John D. Negroponte
13. constructional
14. non-proliferation
15. anti-proliferation
16. complementarity

## کتابنامه

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۳)، «سیاست جهانی در قرن ۲۱؛ چشم‌انداز ایرانی»، در کتاب امنیت بین‌الملل (۱)، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- همو (۱۳۸۵)، کالبدشکافی تهدید، تهران: مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین (ع).
- همو (۱۳۸۷)، «مصاحبه نگارنده با دکتر افتخاری»، در دانشگاه امام صادق (ع)، مورخ ۲۳ بهمن ماه.
- بصیری، محمدعلی (۱۳۸۰)، «تحولات مفهوم امنیت ملی»، فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱۷، فروردین و اردیبهشت.
- پیشگاه هادیان، حمید (۱۳۸۶)، تحول سیاست دفاعی و امنیتی ایالات متحده پس از یازده سپتامبر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ثقفی عامری، ناصر (۱۳۸۳)، «برنامه هسته‌ای ایران: اروپا و امریکا دو رویکرد با یک هدف»، همشهری دیپلماتیک، ش ۴۲، اسفند.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۳)، «روابط ایران و اتحادیه اروپا پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱»، فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱۹۸-۱۹۷، اردیبهشت.

- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۲)، «سیاست هسته‌ای ایران: گزینه‌های پیش‌رو»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۵.
- خالوزاده، سعید (۱۳۸۵)، *اتحادیه اروپایی*، تهران: انتشارات سمت.
- خوش‌اندام، بهزاد (۱۳۸۶)، «مدیریت بحران هسته‌ای ایران از منظر اتحادیه اروپا و گزینه‌های جمهوری اسلامی ایران»، *پژوهشنامه خلع سلاح*، سال اول، ش اول، بهار.
- همو (۱۳۸۷)، *رویکرد اتحادیه اروپا به موضوع هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در رویکرد قدرت‌های بزرگ به موضوع هسته‌ای ایران*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۸۳)، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۱)، «پیشدستی به‌جای بازدارندگی»، *همشهری دیپلماتیک*، ش ۲۷۹۶.
- رودز، ادوارد (۱۳۸۳)، «منطق امپریالیستی برنامه‌های لیبرال بوش»، در *کتاب آمریکا (۴)*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- روشندل، جلیل (۱۳۷۴)، *امنیت و نظام بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.
- زن، مارتین (۱۳۸۷)، «ایران یک کشور یاغی؟ درک تهدید ایران از سوی آمریکا»، *کتابخانه دیجیتال دید، کد بازیابی: PP00020080610570807*، در: [www.did.ir](http://www.did.ir)
- سجادیپور، محمدکاظم (۱۳۸۱)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- همو (۱۳۸۷)، «سطوح اختلاف در مناسبات آمریکا و اتحادیه اروپا؛ گفت‌وگوها و پیوندها»، *همشهری دیپلماتیک*، سال سوم، ش ۲۶ و ۲۷، تیر و مرداد.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۳)، *معمای امنیت و چالش‌های جدید غرب*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- همو (۱۳۸۴)، *نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل فردی-جهانی شده: مناسبت و کارآمدی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- عصاریان‌نژاد، حسین و عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۵)، «تهدید در نظریه‌های امنیت»، *فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک*، سال هفتم، ش ۲۷، پاییز.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، *روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها*، تهران: انتشارات سمت.



قهرمانپور، رحمن (۱۳۸۷)، «رویکرد آمریکا به موضوع برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران»، در *رویکرد قدرت‌های بزرگ به موضوع هسته‌ای ایران*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

کریمی، هوشنگ (۱۳۸۶)، «رؤیای وحدت؛ سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا»، همشهری دیپلماتیک، سال دوم، ش بیستم، آذر.

کلاوسون، پاتریک و سوکولسکی، هنری (۱۳۸۴)، «آماده‌باش برای ایران در آستانه هسته‌ای شدن»، *کتابخانه دیجیتالی دید*، کد بازیابی: bk00020063511561615، در: [www.did.ir](http://www.did.ir)

کمپ، جفری (۱۳۸۳)، «بمب اتمی ایران و چگونگی مقابله با آن»، در *بولتن ویژه بمب اتمی ایران: دیدگاه‌های ایران و آمریکا*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

کمیسیون امنیت ملی آمریکا (۱۳۸۰)، *استراتژی آمریکا برای قرن جدید (۲۱)*، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: معاونت تحقیق و پژوهش فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. لاریجانی، علی (۱۳۸۴)، «سیاست هسته‌ای ایران، چالش‌ها و راه‌حل‌ها»، همشهری دیپلماتیک، ش ۷۶، آذر.

لینکلتر، آندرو (۱۳۸۶)، *نواقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازي*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: دفتر مطالعات بین‌المللی و سیاسی.

ماندل، رابرت (۱۳۷۹)، *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مرکز تحقیقات استراتژیک (۱۳۸۵)، *دیپلماسی هسته‌ای*، ۶۷۸ روز مدیریت بحران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

نجف‌زاده، مهدی (۱۳۸۳)، *کتاب آمریکا (۴)*؛ ویژه‌نومحافظه‌کاران در آمریکا، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، «سازه‌نگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، ش چهارم، زمستان.

یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۷)، *راهبرد امنیت ملی آمریکا*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

Bush, George W (2006), "Speech to the Foundation for the Defense of Democracies", George Washington University, Washington DC, B March, at:

<http://www.mhprofessional.com/product.php?isbn=0073515256>

Byman, Daniel (2005), "Iran, Terrorism, and weapons of Mass Destruction", Testimony before the House Homeland Security Committee, Subcommittee on the Prevention of Nuclear and Biological Attacks, September, at:

[http://www.brookings.edu/testimony/2005/0908\\_iran\\_byman.aspx](http://www.brookings.edu/testimony/2005/0908_iran_byman.aspx)

Congressional Research Service (2004), *RL 30427, Missile Survey: Ballistic and Cruise Missiles of Foreign Countries*, March, at:

[http://www.mansfieldfdn.org/pubs/pub\\_pdfs/US-ROK\\_chpt\\_5.pdf](http://www.mansfieldfdn.org/pubs/pub_pdfs/US-ROK_chpt_5.pdf)

Department of Defense News Briefing with Secretary Rumsfeld and Gen. Pace (2006), March, at: [http://www. Defense link.Mil/transcripts/2006/tr2006 0314-12644.html](http://www.DefenseLink.Mil/transcripts/2006/tr20060314-12644.html)

Dörfer, Ingmar (2008), "Old and New Security Threats to Europe", Stockholm: Swedish Defense Research Agency, June, at: [http:// hexagon-Series. Org/ pdf/Doerfer\\_Mont\\_9. pdf](http://hexagon-series.org/pdf/Doerfer_Mont_9.pdf).

Jackson, Robert and Sorensen, Georg (1999), *International Relations*, Oxford: Oxford University Press.

Maloney, Suzanne (2004), *Iran: Time for a new Approach, the Report of an Independent Task Force Sponsored by the Council on Foreign Relations*, New York: Council of Foreign Relations Press.

Marli, Morten Bremer and Lodgaard, Sverre (2004), *Nuclear Proliferation and International Security*, London and New York: Routledge.

Monar, Jorge (2008), "The European Union as a Collective Actor in the Fight against Post 9/11 Terrorism: Progress and Problems of a Primarily Cooperative Approach", at:

[http://epress.anu.Au/war\\_terror/mobile\\_devices/ch11502.html](http://epress.anu.Au/war_terror/mobile_devices/ch11502.html)

Negroponte, John D. (2006), "Annual Threat Assessment of the Director of National Intelligence", Testimony to the Senate Select Committee on Intelligence, 2 February, at:

<http://www.terrorisminfo.mipt.org/GetDoc.asp?id=3203&type=d>

Staff Report of the House Permanent Select Committee on Intelligence Subcommittee on Intelligence Policy (2006), "Recognizing Iran as a Strategic Threat: An Intelligence Challenge for the United States", August, at:

<http://intelligence.house.gov/media/pdfs/iranreport082206v2.pdf>

Tzogopoulos, George (2004), "The Evolution of US and EU Foreign Policy towards Iran with Emphasis on the Period after 11 September 2001", May, at: <http://www.iehei.Org/bibliotheque/TZOGPOULO S.pdf>.

U.S. Department of State (2005), "Country Reports on Terrorism 2004", April, at:

[http://www.globalsecurity.org/intell/library/congress/2006\\_rpt/al-qaeda\\_hp sci109-615-05.htm](http://www.globalsecurity.org/intell/library/congress/2006_rpt/al-qaeda_hp sci109-615-05.htm)

Woolf, Amy F. (2006), *U.S. Nuclear Weapons: Changes in Policy and Force Structure Congressional Research Service*, Washington: Congressional Research Service, August.